

کاوشی نوین در سرچشمه های نخستین حماسه گیل گمش

محمدجعفر یوسفیان کناری* - دکتر محمود طاووسی**

چکیده:

شواهد تاریخی مبنی بر تعامل فرهنگی تمدن بین النهرین و اقوام ایرانی، اعتبار خاستگاه سومری حماسه گیل گمش را در معرض تردید قرار می دهد. گمانه های باستان شناختی، ادبی- نوشتاری و اساطیری موجود، احتمال انشعاب آن را از یک خاستگاه تاریخی دیگر تقویت می کند. مستندات دال بر وجود زیستگاههای تمدنی کهنتر در شرق بین النهرین، سابقه خط و کتابت در نزد اقوام پیش-عیلامی، کتیبه های مکشوفه از تپه یحیی، علاوه بر مشابهت های صوری و مضمونی آن با ظروف کلریت یا حکاکی های به جا مانده در کُنارصنندل، همگی نشان از وجود اسطوره ای نظیر گیل گمش- به مثابه رام کننده حیوانات- در نواحی هلیل رود (جیرفت) ایران دارند. بر این اساس، می توان گفت که حماسه شفاهی یاد شده، به حکم مرادات بینافرهنگی پیش-عیلامیان با تمدن بین النهرین از سرچشمه های اساطیری خود در تمدن آراتا جدا گشته و بتدریج تبلوری مبالغه آمیز و مکتوب پیرامون شخصیت تاریخی یکی از پادشاهان سومر یافته است.

واژه های کلیدی:

گیل گمش، اسطوره، بین النهرین، جیرفت، باستان شناسی

مقدمه:

مقاله حاضر، با ارزیابی شواهد باستان شناختی اخیر در صدد است تا امکان ردیابی خاستگاه اولیه اسطوره گیل گمش را بررسی نماید. گیل گمش به عنوان یکی از کهنترین مکتوبات بشری، همواره مورد توجه متخصصان زبانهای باستانی بوده تا آنجا که از آن به عنوان کهنترین یادگار تمدن بین النهرین یاد می شود. این مقاله قصد دارد با کاوشی در رگه هایی از میراث باستان، فرضیه فوق را جدی تر دنبال نموده، قرائت جدیدی از پیشینه و تبار حماسه مذکور ارائه کند. نخست با طرح مجموعه شواهدی مبتنی بر گمانه های تاریخی، مشخص می شود که گیل گمش صرفاً محصول نوعی شکوفایی

* - دانشجوی دکتری پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس yousefian @modares.ac.ir

** - استاد پژوهش هنردانشگاه تربیت مدرس (مسئول مکاتبات)

یا بلوغ تک- فرهنگی در عهد باستان نبوده است. شواهد یاد شده، اعتبار عام و پذیرفته شده خاستگاه بین‌النهرینی این حماسه را تا اندازه‌ای مورد تردید قرار می‌دهد. سپس با استناد به برخی تحولات فرهنگی در جنوب و جنوب غربی ایران، احتمال وجود نوعی تبار بینا فرهنگی در سیر تکوینی حماسه، مورد تأکید قرار خواهد گرفت. تبار شناسی بینا فرهنگی گیل گمش، بتدریج جلوه‌هایی از خاستگاه تمدن کهنتری را در منطقه هلیل رود آشکار نموده، با مقایسه آثار باستانی به دست آمده در بین‌النهرین، گمانه‌های جدیدی را مطرح خواهد کرد. پژوهش حاضر، در پایان به نموداری از سیر تکوین اسطوره یاد شده در طول زمان منتهی خواهد شد؛ آنچه که بیش از همه مرهون شواهد و کاوش‌های باستان‌شناسی اخیر در مناطقی از جنوب شرقی ایران-جیرفت و تپه یحیی- است.

۱- پیشینه تاریخی و مطالعاتی

هر نوع پژوهش علمی در خصوص ماهیت تاریخی و باستانی پدیده‌ای مسأله‌انگیز، مانند گیل گمش، عاری از تعارض ماهوی «قطعیت» و «نسبیت» نیست. گیل گمش، به عنوان پدیده‌ای تاریخی، از پیشینه‌ای مبهم بهره می‌برد. تأمل در خصوص مستندات و یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که روند تبار شناسی پدیده مذکور هرگز به خاستگاهی واحد و قطعی منتهی نشده است. از این رو، هر مطالعه‌ای در باب تبارشناسی گیل گمش نیاز دارد تا با امتناع از شرح سابقه کاوشها و یافته‌های غربیان در بین‌النهرین به نکاتی اشاره کند که بتواند تلقی رایج از سیر تکوین حماسه مذکور را به چالش بکشد. گیل گمش، پهلوان نامۀ پادشاه نیمه اساطیری اوروک (Uruk)، بدون تردید نخستین میراث مکتوب تمدنهای کهن به شمار می‌رود. اهمیت تاریخی و باستان‌شناختی این حماسه از آن روست که تا پیش از کشف قطعاتی از الواح پراکنده روایت دوازده گانه اش در دو سده گذشته، کتاب مقدس و بویژه اسفار عهد عتی، تنها منبع موثوق و بازگویی مدنیت اعصار کهن محسوب می‌شدند. تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی، اسفار خروج و آفرینش در صدر مراجع قابل اعتماد هر نوع مطالعه‌ای درباره تمدنهای کهن قرار داشتند، حال آنکه کاوشهای باستان‌شناختی نیمه دوم سده نوزدهم به کشف شواهدی تاریخی از ویرانه‌های سیپ (Sippar)، نینوا (Neinevah) و تل العبید (Al-Obaid) منجر شد که اساساً تلقی موجود را بر هم می‌زند. الواح گیل گمش به عنوان تنها بازمانده خرابه‌های معبد نبو (Nabu) در نینوا و نیز کتابخانه آشور بانیپال، امکان مقایسه و تطبیق «سفر تکوین» عهد عتیق را با «داستان طوفان» این مجموعه مهیا کرد و از آن پس به عنوان یکی از منابع قابل اعتنای پژوهش‌های زبان‌شناسی و ادبیات باستان به کار گرفته شد. اسطوره «برج بابل» و تفرق یک زبان واحد به زبانهای بی‌شمار به یاری بخشهای نامنسجم الواح گیل گمش مورد تطابق و قیاس واقع شد و گمانه‌هایی در باب سر منشأ نخستین زبان باستان ابراز گردید. مسأله‌ای که می‌تواند به عنوان نقطه عطفی از یک اجماع باستان‌شناختی، مبدأ علمی پژوهش حاضر باشد، این است که هرچند گیل گمش منتسب به تبار مکتوب بین‌النهرینی است، اما پیشینه این تبار داستانی بمراتب بیش از قدمت خود الواح به دست آمده، مبهم باقی مانده و هرگز مورد گمانه‌زنی دقیقی واقع نشده است. بورکهارت (Burckhardt)، یکی از صاحب نظران تاریخ تمدن و ادیان کهن است که درباره خاستگاه نامشخص و غیرقطعی الواح مکتوب گیل گمش گفته است:

«اصل داستان بسیار قدیمی است و بایستی در دایره فرهنگ سومری-آکدی به وجود آمده باشد... متن اولیه داستان از روی قراین باید در ۲۴۰۰ سال قبل از مبدأ تاریخ تنظیم شده باشد؛ سپس با خط میخی و زبان ادبی سومری-آکدی به

بابلی‌ها میراث رسیده، دائم از نو تکرار شده، تزیینات تازه‌ای یافته و ظاهراً به ضرورت ماهیت داستان، زواید نجومی، تاریخ‌های معاصر و تمایلات عامیانه بر آن افزوده گشته است.» (بورکهارت، ۱۳۸۳: ۱۲)

خاستگاه سومری حماسه گیل گمش، به زعم بسیاری از محققان و صاحب نظران ادبیات و زبان باستان، تاکنون قویترین و مستدلترین گمانه تبارشناسی الواح مذکور به شمار می‌رود. برآیند دیدگاههای مذکور موافق این رأی است که فرهنگ، خط و زبان سومری به منزله نو یافته‌ای آرمانی از سوی اقوام معاصر و همجوار بین‌النهرین باستانی و بتدریج در سراسر مناطق جغرافیایی خاور میانه گسترده شده است. ارتباط میان زبانهای بابلی و آشوری از یک سو و پیشینه تأثیر و تأثرات تاریخی شان در زبان سومری کهن از سویی دیگر، مؤید نوعی تمایل نیمه‌غریزی و باستانی به روند برگشت پذیر «به ارث گذاری» و «میراث پذیری» بوده است. فرض نخستین این است که در آغاز، کاهنان سومری به تنظیم حماسه شفاهی گیل گمش پرداخته و به موهبت اختراع خط میخی، نسخه مکتوبی از آن فراهم آورده‌اند. آنچه که امروزه در قالبهای زبان بابلی حمورابی و یا زبان اقوام هیتی، هوری و عیلامی به رشته تحریر درآمده - «و بخصوص اکتشافات باستان شناسی بغازکوی مؤید آن است» (منشی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵) - نشانه‌های مستدلی از وجود طرحواره‌ای روایی دارد که در زنجیره تعاملات بین‌فرهنگی اقوام باستانی مشرق زمین تکامل یافته است. از همین روست که پیشاپیش «باید توجه داشت پهلوان نامه گیل گمش در حقیقت، نه محصول نقطه جغرافیایی ویژه‌ای از آن منطقه (بین‌النهرین) است و نه دستاورد زمان مشخصی از شروع آن در دوران پنج هزار ساله، و نه حتی یادگار ملتی واحد؛ این منتجه اسطوره سومری است که در مدتی بیش از هزار سال به یکسان در قلمرو آشوریان و بابلیان به شکوفه نشسته، مرزها را از همه سویی در نوشته و در قلمرو گسترده‌ای از فلسطین تا قلب آناتولی و دربار پادشاهان هیتی مورد ترجمه یا گزیده برداری قرار گرفته است...» (شاملو، ۱۳۸۴: ۸).

نخستین گمانه تاریخی که نسبت شفاهی روایت مذکور را از تبار مکتوب آن جدا می‌کند، احتمال تحریف ناشی از تعصبات قومی کاهنان سومری، به عنوان اولین کاتبان این مجموعه است. چه بسا که شور و هیجان سلطه بر افزار بی‌بدیلی، همچون خط میخی آنها را بر آن داشته که بر گرداگرد شخصیتی تاریخی و بومی - پادشاهی از نسل پنجم سلسله سومری - جلوه‌هایی از یک اسطوره شفاهی و بی‌مکان ملتی دیگر را تنیده و با مبالغه بسیار وصف کرده باشند. هیجان مزبور، گاه حتی در مواردی نیز به جعل آشکار تاریخ منجر شده؛ تا آنجا که کاتبان سومری بر آن شدند بنا بر تعصبات قومی - سیاهه‌ای از نام شاهان تهیه نموده و تاریخچه سلسله‌های پیش از طوفان را تا ۴۳۲ هزار سال قبل از مبدأ امروزی به عقب بازگردانند. پیشینه متعصبانه کاتبان بین‌النهرین در جعل حوادث تاریخی و افسانه‌سازی‌های روایی، امروزه می‌تواند مبنای تردید در انتساب تبار (سومری) به حماسه گیل گمش قلمداد شود (منشی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷).

از سویی دیگر، بنابر شواهدی که در کتاب «تمدنهای جهان باستان» (Mc Nall Burns and phili, 1991) گردآوری شده است، تمدن بین‌النهرین مقدمتاً منتسب به اقوامی است که در هزاره چهارم قبل از میلاد، از آسیای میانه و بخشهای فلات مرکزی ایران به سوی دجله و فرات کوچ کرده و در آنجا سکنی گزیده‌اند. مطابق همین شواهد نخستین ایالت - شهرهای سومری در فاصله سالهای ۲۸۰۰ تا ۲۳۴۰ ق. م در بین‌النهرین سفلی بنا شد که معروفترین آنها اور (ur) و لاگاش (Lagash) بودند (Ibid: pp. 50- 53). این در حالی است که تأثیر فرهنگی اقوام ایران باستان، بویژه پیش‌عیلامیان (proto-Elamite) که در میانه هزاره چهارم ق. م در سرزمینهای مجاور می‌زیستند، بر تکامل

نگرش‌های اساطیری سومریان و تمدن بین‌النهرین غیر قابل انکار می‌نماید. ژرژ پرو (G.perrot) در تأیید ادعای فوق و در بخشی از کتاب تاریخ هنر در اعصار باستان، به نخستین جلوه‌های فرهنگ و تمدن در نزد پارسیان کهن (Old Persian) اشاره می‌کند که به زعم او همان کهن‌مادهای (Medes) نژاد آریایی (Aryan) بوده‌اند و از مناطق آسیای مرکزی به سوی فلات ایران مهاجرت کرده‌اند. او با طرح ارتباطی تنگاتنگ میان مادها و پارسها، بویژه از لحاظ مناسبت زبانی، مذهبی، آداب و رسوم، مدعی است که بازمانده‌های نژاد آریایی نخستین ساکنان مناطق حاصلخیز رود دجله و خلیج فارس‌اند. ژرژ پرو معتقد است که یافته‌های تاریخ باستان حکایت از ارتباط و مرادۀ اقتصادی آشوریان و نیاکان آنها با اقوام پیش‌عیلامی یا همان نیای پارسیان و مادهای ساکن در مناطق جنوب و جنوب غربی فلات ایران دارد، تا آنجا که هویت باستانی تمدن بین‌النهرین بسیار مرهون همین مرادوات تاریخی و تأثیر و تأثرات اعتقادی و فرهنگی است (Perrot George and chalz chipertz, 1976: pp8- 23).

مجموعه‌های قراین موجود، حاکی از آن است که تبارشناسی خاستگاه گیل‌گمش بدون توجه به تعامل فرهنگی تمدن بین‌النهرین با پیشینه‌های فرهنگی اقوام ایرانی ساکن در شرق این منطقه هرگز امکان پذیر نخواهد شد. عدم قطعیت موجود در تبار حماسه‌منقول پادشاه سومری نشان‌دهنده خلأهای تاریخی بسیاری است که احتمالاً با شواهدی از مستندات تاریخی و هنری سرزمینهای دیگر برطرف خواهد شد. مطالعه سابقه باستانی و ادبی گیل‌گمش در بی‌طرفانه‌ترین وجه پژوهشی خود هر محقق را از پذیرش قطعی ادعای «گیل‌گمش به مثابه میراث بین‌النهرینی» به سوی گفتاری مناقشه‌برانگیز و تکیه بر گمانه‌های بینا فرهنگی - و نه تک فرهنگی - متمایل می‌سازد. باور به ارتباط تنگاتنگ و غیر قابل تفکیک فرهنگها و تمدنهای باستان، نقطه‌آغازی محسوب می‌شود تا به دور از هر نوع تعصبات قومی یا تاریخی، به ضرورت مستندات و شکافهای فرهنگی موجود، رد خاستگاه نخستین حماسه‌مذکور را در شرق بین‌النهرین تا فلات مرکزی و جنوب ایران دنبال نماییم.

۲- خاستگاه بینا-فرهنگی حماسه گیل‌گمش

گیل‌گمش آن گونه که در دو سده گذشته تحت عنوان نخستین حماسه تمدن بشری و منسوب به فرهنگ بین‌النهرین مورد کاوشهای زبان‌شناسان و مورخان باستان قرار گرفته، به یک اعتبار، نقطه‌اوج و تکامل خط سیری از تعاملات هنری و فرهنگی اقوام پیشین بوده است. از این رو، می‌توان آن را یافته‌ای باستان‌شناختی قلمداد کرد که در عین نمایش اقتدار و غنای تمدن بین‌النهرین، بسیاری از حقایق نامکتوب را کم‌رنگ جلوه داده و زوایایی از تاریخ را مبهم‌تر ساخته است. به سخنی دیگر، گیل‌گمش درست در لحظه رمزگشایی حماسی-اساطیری خود از خاستگاه نخستین فرهنگ و ادب بشری، به گونه‌ای متعارض، فهم و ادراک انسان معاصر را با مجموعه‌ای از نشانه‌های بغرنج و نامکشوف رمزگذاری کرده است. می‌توان در سه سطح نشانه‌هایی را به منزله گمانه‌های تاریخی مورد استناد قرار داد که هویت تک فرهنگی این حماسه را با چالشی جدی رویه‌رو می‌سازد. باور به حضور مؤلفه‌های فرهنگی و هنری اقوام دیگر در ذات روایت تمثیلی حماسه گیل‌گمش، پایه‌گذار نگرشی بینا فرهنگی در باب تبارشناسی آن محسوب شده است و از همین رو، امکان گسترش خاستگاه مفروض (بین‌النهرین) را به سوی جغرافیایی دیگر فراهم می‌آورد. گمانه‌های باستان‌شناسی و تاریخی، گمانه‌های ادبی و نوشتاری و البته اساطیری، احتمال منشعب شدن آن از یک

خاستگاه تاریخی دیگر را قوت خواهد بخشید.

۱-۲- گمانه های باستان شناختی و تاریخی

در طی دو سده گذشته و تنها به صرف یافتن الواح مکتوب حماسه مذکور به خط میخی سومریان، بین النهرین مستندترین پایگاه تاریخی پیدایش روایت گیل گمش و انتساب آن به حلقه فرهنگ و تمدن بشر باستان بوده است. محققان و مورخان بسیاری وجود دارند که این منطقه باستانی را مهد پیدایش نخستین ایالت-شهرهای بشری در هزاره چهارم پیش از میلاد می پندارند. بین النهرین همواره واجد مؤلفه های تاریخی بی نظیری قلمداد شده که شکوه باستانی آن امکان رشد مستقل از فرهنگهای مجاور سلب کرده و یا با عظمت خود آنها را محو تمدن خویش نموده است. پژوهش های غربی غالباً با نوعی رویکرد متعصبانه، همه خرده فرهنگ های مجاور را تحت سیطره کلان- فرهنگ بین النهرین مطرح نموده اند. گاه حتی رویکرد مزبور چنان لجام گسیخته توسعه یافته است که منکر شواهدی دال بر رواج انواعی از خط و زبان نوشتار - به گونه‌ای همزمان- در مناطقی خارج از محدوده امروزی بین النهرین شده است.



تصویر ۱- موقعیت جغرافیایی بین النهرین
- برگرفته از سایت CHN

منطقه ای که امروز بین النهرین (تصویر ۱) نامیده می شود، در محدوده ای از جغرافیای عراق، شرق سوریه و جنوب شرقی ترکیه واقع شده است. «میان رودان» یا Mesopotamia، نام امروزی خود را مرهون مورخان دوره هلنی است، حال آنکه برخی متخصصان زبانهای باستانی بر این باورند که جوامع بین النهرینی متقدم، مشمول منطقه بمراتب وسیعتری از جغرافیای مزبور می شده است که در زبان سومری کهن به Kalam (سرزمین: land) معروف بوده اند (Finkelstein, 1962: pp 73- 92). وسعت جغرافیایی بین النهرین متقدم، گواه این است که مرزبندیهای قومی و جغرافیایی محصول اعمال نظرهای شخصی مورخان دنیای کهن در عصر حاضر بوده است؛ چه آنکه در واقع ساختار

اجتماعی جوامع کهن آنچنان از فرهنگ‌های مجار و حتی بیگانه متأثر بوده است که دشوار بتوان همپوشانی مؤلفه‌های فرهنگی را نادیده انگاشت و تأثیر و تأثرات فرهنگی میان اقوام تاریخی مختلف را یکجانبه مد نظر قرار داد. به بیانی دیگر، شواهد باستان‌شناختی متقنی نیست که دال بر حاکمیت و سیطره مطلق فرهنگ بین‌النهرین بوده، بی‌همتایی آن را اثبات نماید. بر عکس، وسعت جغرافیایی کهن این منطقه خود شاهدهی است بر زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی گسترده تری از تصور امروزمین بشر از منطقه‌ای خاص که به احتمال فراوان، برآیند گونه‌ای امتزاج فرهنگی پویا بوده است. با الواح به دست آمده از مناطق جغرافیایی متعدد، نظیر تل العبید (Al-obaid: ۳۲۰۰-۴۲۰۰ ق م)، بغازکوی (Boqazkui) و عیلام (Eilam)، می‌توان گفت بعید است خاستگاه حماسه گیل گمش محصول پرورش تفکر و باوری تک قومیتی و برآمده از تمدنی کاملاً خود ساخته یا بی‌نیاز از مراوده فرهنگی با اقوام همسایه بوده باشد. شواهدی تاریخی در دست است که نشان می‌دهد پادشاهان سومری در طی اعصار فرمانروایی خود همواره در معرض تهدید و منازعات بسیار بوده‌اند.

دجله و فرات به عنوان نقطه مرکزی پیدایش تمدن بین‌النهرین، بهره‌مند از آب فراوان و زمینهای حاصلخیز بسیاری بوده است. سودای دست‌یابی به زمینهای هموار و کشتزارهای پر برکت انگیزه نخستین جنگ‌های باستانی به شمار می‌رفت. این انگیزه، بخصوص در مورد بخشهای جنوبی بین‌النهرین تا خلیج فارس که مملو از دشتهای هموار، نخلستانهای خرما و الوار (timber) بوده‌اند، بیشتر نمود می‌یافت. «... مطالبات شهرهای رقیب از توانمندیهای ایالات واقع در همسایگی خود (بین‌النهرین) بتدریج فراتر از مراودات صلح آمیز گسترش یافت. از این رو، پایگاههایی برای تجارت و بازرگانی میان همسایگان راه دور بر پا شد؛ در عین حال که همچنان کاروانهای بی‌شماری مورد هجوم سارقان قرار می‌گرفت... همین امر (سودای مالکیت بر زمین) پایه‌گذار منازعات پی‌در پی سلسله پادشاهان بین‌النهرین و اقوام و تمدنهای مناطق مرکزی و فلات غرب ایران (پارس) شد... و صف جنگهای ایالت‌شهرهای بزرگ آن زمان اوروک Uruk و آرتا Artta در گذر ایام دستمایه ادبیات و شعر سومریان گشت...» (Sandars, 1986: p.19). سومریان در مقابل مطالبه زمین حاصلخیز برای اقوام پارسی، به ذخایر عظیم فلزات گرانبهای تمدن آراتا، نظیر نقره، طلا و احتمالاً سنگهای ساختمانی چشم داشتند که در منطقه بین‌النهرین کمیاب بود.

توجه به همین مطالبات دو سویه و متقابل تمدن بین‌النهرین، شاهدهی بر این مدعاست که فرهنگ دنیای باستان، اساساً تعاملی - خواه سازنده یا غیر سازنده - شکل یافته است و نمی‌توان ظهور حماسه‌ای مانند گیل گمش را در یک جغرافیای مکتوب خاص، تماماً منتسب به جلوه‌های مدنی و فرهنگ همان منطقه دانست؛ بویژه آن که اقوام پارسی کهن - خواه میراث آراتا یا پیش‌عیلامیان - همواره رقبایی جدی و تأثیرگذار بر سلسله پادشاهان بین‌النهرین به شمار می‌رفتند. نکته دیگری که ساندرس به آن اشاره می‌کند، وجود نوعی تعصب قومی در نزد کاهنان و شاعران سومری است. به گفته او در اغلب اشعار حماسی سومریان، پیروزی نهایی از آن ایشان بوده و اقوام پارسی علی‌رغم روحیه جنگاوری شان در نهایت شکست می‌خوردند (Ibid, pp17- 20). همین نکته گواهی است بر سابقه مبالغه‌گری ادبی و جعل حوادث تاریخی در نزد مورخان و کاتبان بین‌النهرین که هیچ بعید نیست روح آن در قالب انسان - خدایی گیل گمش نیز دمیده شده باشد.

از سویی دیگر، در بخشی از الواح به دست آمده از حماسه مذکور، گیل گمش و همراه همیشگی اش، انکیدو،

Enkidu، بر آن می‌شوند تا به قصد سرکوب نگهبان جنگلهای سدر مقدس (به روایتی سرو: cedar) یعنی هوم بیه، xumbaba، عازم نواحی شرقی بین‌النهرین شوند. داستان این عظیم‌ت اساطیری که در الواح دوم تا پنجم از مجموعه گیل گمش آمده، به تنهایی نوعی اهمیت تاریخی و سیاسی اقوام ساکن در آن منطقه را برای تکامل فرهنگ و تمدن سومری نشان می‌دهد. هر چند «محل دقیق جنگل سدر (سرو) مشخص نیست، اما یک روایت سومری متقدم درباره این قسمت از حماسه، آن را در شرق بین‌النهرین، و احتمالاً نزدیک کوههای زاگرس در مرزهای ایلام می‌داند.» (مک کال، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۶). پیداست که تأثرات اساطیری و باستانی تمدنی دیگر، در حافظه جمعی و خیال پرداز کاهنان و شاعران سومری ماندگار شده است. گزیده ای از متن لوح پنجم گیل گمش بخوبی نشان از درجه شکوه و عظمت جنگلی دارد که منزلگاه خدایان در آن سوی مرزهای بین‌النهرین بوده است:

«در آنجا خاموش ایستادند و به شگفتی جنگل را نگرستند؛ به سدرهای مقدس و

به شگفتی در بلندی درختان نظاره می‌کنند...

در جنگل، راه‌های باریک و راه‌های پهن گشوده‌اند.

در جنگل، خدایان مرزهای زیبا بکرده‌اند

کوهسار سدر پوشیده را می‌نگرند، منزلگاه خدایان را، و بر فراز بلندی...

درختان سدر در منظر رویاروی پرستش‌گاه، در انبوه شکوه‌مندی قرار یافته‌اند...» (شاملو، ۱۳۸۴: ۱۶)

توصیف ادیبانه و متعالی از جنگلهای سدر مقدس، فارغ از اینکه آیا براستی در حوزه جغرافیایی زاگرس ساخته و پرداخته شده باشد یا خیر، به هر رو مؤید بارقه‌هایی از تأثرات بینا فرهنگی اصل روایت و دیدگاه شاعران و کاتبان سومری آن است؛ آنچه که قطعاً می‌تواند به روح اساطیری مجموعه نیز - پیشاپیش - سرایت کرده و در آن مستحیل شده باشد.

از دیگر شواهد باستانی ای که بر تأثرات فرهنگی همسایگان مجاور بر تمدن بین‌النهرین دلالت می‌کند، سابقه تاریخی تمدنی مقارن و حتی کهنتر از آن زیر عنوان تمدن «پیش-عیلامی» (Proto-elamite) با مرکزیت شوش باستان (Susa) در ۳۲۰۰-۲۷۰۰ ق. م است. این تمدن که به نوعی خود متأثر از فرهنگ‌های فلات مرکزی ایران بود، در عصر تکامل فرهنگ بین‌النهرین، ظهور و تبلوری همزمان یافت. برخی مردم شناسان، نظیر جان آلدن (J.Alden) معتقدند که نفوذ جلوه‌های مدنیت پیش‌عیلامیان در اواخر هزاره چهارم به حدی در منطقه افزایش یافت که دشوار بتوان آموزه‌های کهن بین‌النهرین را متأثر از آن ندانست. رواج داد و ستدهای بازرگانی و تجارت دریایی از مبرخ خلیج فارس تا چند سده بعد، یکی دیگر از ابداعات پیش‌عیلامیان در همگون سازی و مراوده فرهنگی با سایر اقوام، و از جمله بین‌النهرین، قلمداد می‌شود. مجموعه قراین باستانی یاد شده، طرح این گمانه را که گیل گمش اساساً محصول تأثرات بینا-فرهنگی تمدنهای دنیای کهن است، تقویت می‌کند. تبار بین‌النهرینی حماسه مذکور در انشعابات از خاستگاههای اساطیری تمدن آراتا و نیز مراودات فرهنگی و بازرگانی پیش‌عیلامیان تنیده شده و تبلوری مبالغه آمیز در سومر یافته است.

۲-۲- گمانه‌های ادبی و نوشتاری

بخش عمده ای از اعتبار بین‌النهرین مرهون اعتبار و توسعه خط میخی در این سرزمین است. خط میخی نیز به

نوعی، بارزترین مؤلفه ثبت واقعیتی نیمه تاریخی و منتسب به نیمه انسان-خدایی به نام **گیل گمش** است. الواح ناقص به دست آمده از ویرانه های کتابخانه آشور بانیپال و نیز نسخ قدیمتر آکدی و سومری مجموعه اشعار روایی **گیل گمش** همگی با خط میخی نگاشته شده اند. همین امر، بتدریج این تصور عام را در نزد متخصصان کاوشهای باستان تقویت کرد که اصل حماسه را با سیر تکامل مدنیت بین النهرین به فرهنگ این سرزمین منتسب کنند، اما حقیقت آن است که قدیمترین نسخه های بر جا مانده از حماسه مذکور، تنها از پیشینه ۲۱۵۰ سال قبل از میلاد برخوردارند. شواهد باستانی موجود نشان می دهد که نسخ مزبور احتمالاً تنها نسخه هایی تکمیل شده از یک روایت نخستین اند که در حدود ۲۷۰۰ ق. م توسط شاعری سومری به نام «سین- لکه- اوینی» (Sin- leqe- unini) و بنا بر توسعه آموزه های شفاهی سومریان در هزاره سوم پیش از میلاد به رشته تحریر درآمده است (Foster, 2001: 11-26). هر چند سومریان به عنوان نخستین مخترعان خط در اعصار کهن شهره شده اند، اما در عین حال شواهدی موجود است که نشان می دهد تمدنی همروزگار آنها، در شرق نواحی بین النهرین نیز تجربه کتابت مشابهی داشته است. شواهد به دست آمده از تپه یحیی کرمان (Tepe Yahya) حاکی از آن است که ایرانیان (اقوام ایرانی کهن؛ پیش عیلامی)- دست کم همزمان با تحولات خط و نوشتار تمدن بین النهرین- از قاعده ای مشابه بهره می بردند. نوعی تأثیرپذیری فرهنگی این دو تمدن از ساختار خط پیش-میخی (proto-cuneiform) یا اوروک متاخر (Late Uruk) وجود دارد که می تواند حتی مدعای انشعاب مشترک آنها از فرهنگی قدیمتر را نیز تقویت نماید. نظام خط و کتابت پیش عیلامی- در دوره ای مقارن و حتی قدیمتر از بین النهرین- در مناطق جغرافیایی گسترده ای مورد استفاده واقع می شد؛ از مرکزیت این تمدن در غرب، شوش (Susa)، گرفته تا منطقه تپه یحیی کرمان در شرق و چه بسا فراتر از آن. یاکوب دال در پژوهش خود در باب کیفیات بصری و زبان شناختی خط های کهن با تکیه بر قراین فوق، ایده رواج همزمان و یا حتی متقدم تر خط در نزد ایرانیان مناطق جنوب و جنوب شرقی را مطرح می کند. از مجموع ۱۶۰۰ لوح مکتوب به دست آمده، بخش اعظم آنها متعلق به شوش (قریب به ۱۵۰۰ لوح) و بقیه از تپه یحیی (۲۷ لوح)، شهر سوخته (۱ لوح) و مناطقی مجاور آنهاست (Dahl, 2006: 3). هنریتا مک کال در کتاب **اسطوره های بین النهرین**، جدای از مکانهایی که الواح دوازده گانه **گیل گمش** در آن کشف شده است، نظیر اور، سیپ پر، ایشکالی و نینوا (Ishchali, Sippar, Ur, Nineveh) خاستگاههای دیگری را نیز در دوره های زمانی تقریباً مشابه معرفی می نماید. تنوع جغرافیایی مکانهایی مانند **Boqazkoy, Megiddo, Ugarit, Emar Elam**، خود بیانگر مرآده فرهنگی تمدنهای آن روزگار و چه بسا ترجمه و وامگیری ادبی از یکدیگر است (Mccall, 1995: 18).

از سویی دیگر، در میان دوازده لوح برجای مانده از حماسه **گیل گمش**، داستانهای توفان و افسانه آفرینش، به طرز مشابه در ادبیات اقوام دیگر آمده است. بن مایه های ابدی- ازلی داستان سرایی کهن، فارغ از هر نوع انتساب متعصبانه ای به قوم یا ملتی برجسته تر از سایرین، به طرز منطقی بیانگر درجاتی از اشتراکات فرهنگی در پیشینه تاریخی و ادبی تمدنهای باستان است. مفهوم جاودانگی یا تقلای نافرجام آدمی در جستجوی حیات جاودانه- به آن گونه که مورد گسترش داستان پردازانه و تخیلی حماسه مذکور واقع شده است- کم و بیش در سایر فرهنگ های مجاور نیز یافت می شده است، تا آنجا که برخی مورخان **گیل گمش** را در آداب مشرق همسان با شخصیت پیشا تاریخی ادیان کهن، نمود، می انگارند (شی پرا، ۱۳۷۵: ۲۰۹). بنابراین، می توان چنین استدلال کرد که جانمایه ادبی و روایی رزمنامه

حماسی گیل گمش، آنجا که راز جاودانگی و نامیرایی را جستجو می کند، احتمالاً متأثر از باورهای مشترک در نزد اقوام کهن است:

«آن پهلوان بزرگ، گیل گمش، چون نگرست، دید که سرانجام همه دوستان و همنشینان او، مرگ است. او را دیده خرد، دورنمایی از جهان دیگر نمایان شد؛ همان جایی که همه روانهای آدمها به آنجا می روند. چون از منظر آن جایگاه، بیم و هراس بر دلش چیره گشت، بر آن شد تا کاری کند که سرانجام بدان جایگاه پر از رنج و بیم نیفتد. پس به جستجوی گیاه زندگی جاوید برآمد.» (همان: ۲۰۹-۲۱۰).

مجموعه مستندات نوشتاری و سابقه زبانی الواح گیل گمش، گمانه روند تأثیر و تأثرات بینا- فرهنگی روایت داستانی مذکور را از حلقه باورها و الگوهای اندیشه کهن اقوام دیگر برجسته تر می سازد. به احتمال فراوان، حماسه مکتوب گیل گمش محصول نهایی روندی از توسعه و تکامل ادبیات شفاهی متأثر از اقوام دیگر بوده است.

۲-۳- گمانه های اساطیری

شواهد و مستندات تاریخی و باستانی ای که تا کنون برشمردیم، عموماً مبین رد خاستگاه تک فرهنگی حماسه گیل گمش بوده است. قراین مذکور، در حقیقت، پایه گذار نوعی شاخه زنی بینافرهنگی در تبار شناسی پدیده مورد بحث بوده و بیش از همه کوششی است برای فهم و درک زیرساخت های فرهنگی حماسه گیل گمش. گمانه وجود خاستگاهی بینا- فرهنگی که آموزه های شفاهی، اعتقادی و نوشتاری اقوام ایرانی- سومری را در هیأت تلبوری اساطیری به نام «گیل گمش» مجسم ساخته است، گامهایی آغازین برای ردیابی و کشف خاستگاه اصلی روایت مذکور در سرزمینهای شرق بین النهرین محسوب می شود. وجه سوم مستندات بینافرهنگی حماسه گیل گمش که به نوعی از جمله مهمترین شواهد موجود است، تأمل بر وجه اساطیری و مشترکات اعتقادی این روایت با نو یافته های اقوام ساکن در جنوب و جنوب شرقی ایران است. شواهدی موجود است که بر نوعی مرادفه اعتقادی و اساطیری بین فرهنگ و تمدن پیش تاریخی ایران و بین النهرین دلالت می کند. شواهدی که توجه هر پژوهشگر منصفی را از غرب سرزمین بین النهرین، به سوی شرق، جنوب غرب (عیلام)، بخشهای مرکزی و سرانجام جغرافیای جنوب شرقی ایرن باستان متمایل می سازد. یکی از مهمترین جلوه های پهلوانی گیل گمش، پادشاه اوروک، وظیفه پاسداری او از سرزمینهای هموار و مبارزه برای دفع بلایا و مظاهر شرارت و دژخیمی است. مسؤولیت مخاطره آمیز نگهبانی سرزمین اوروک، در حقیقت جلوه ای از رسالت نیمه- خدای گونه او محسوب می شده است. اسطوره گیل گمش به مثابه رام کننده حیوانات، از جمله ویژگیهای برجسته حماسه مذکور قلمداد می شود که به طرز بی شائبه ای باز نمود اعتقادات و باورهای اساطیری اقوام بین النهرین است. در لوح ششم از الواح دوازده گانه حماسه گیل گمش آمده است که او و انکیدو عازم نبرد با نرگاو آسمانی می شوند؛ همان که به فتنه ایشتار، الهه عشق و دستور آنا (Ana) خدای آسمان و خالق اوروک تحریک شده است. آنها در کارزاری سخت و دشوار آن را مغلوب می سازند:

«پس انکیدو سر در پی نرگاو، مر او را فراچنگ آورد

ضخم دمب او به دست رفت

و سخت اش به دو دست بداشت

آن گاه گیل گمش بهادر کرده کاری که با جانوران بسیار

درآویخته

با او رو در روی آمد

و دشنه های خویش در گردن و شاخ ها و کوهان او درنشانند

چندان که نر گاو به خاک افتاد. دلش از سینه برکنند.

چون دور شدند، در برابر آفتاب به سجده درآمدند

و به سان برادران بر جای نشستند.» (شاملو: ۱۳۸۴: ۱۰۳)

شرح نبرد گیل گمش و نر گاو آسمانی به گونه‌ای نمادین توأم با نقش مایه‌هایی از شمایل وی، بعدها بر مجموعه‌ای از مهرهای استوانه‌ای تمدن بین‌النهرین ثبت شد. با آنکه ابتدا گمان می‌رفت سابقه تولید و ساخت مهرهای استوانه‌ای تا نواحی جنوب بین‌النهرین و بویژه در دوره پادشاهان اوروک در میانه هزاره سوم بازگردد (Sinclair, 1978: P.209)، اما با یافته‌های اخیر نواحی جنوب شرقی ایران (هلایل رود و کنار صندل) که از قدمتی چهار تا پنج هزار سال پیش از میلاد برخوردارند، خاستگاه اسطوره‌ای مزبور به چالش گرفته می‌شود. یافته‌های هزاره دوم و سوم پیش از میلاد، بویژه بازمانده‌های تمدن بابل و آشوری، این حدس نخستین را برای دو سده برانگیخت و قوام بخشید که احتمالاً اسطوره رام‌کننده حیوانات و جلوه‌های قدسی روایت یاد شده از متعلقات فرهنگی همین سرزمین است. تصاویر ۲، ۳ و ۴ هر کدام بازنمودی از اسطوره مذکور در قالب مهرها و حکاکی‌های تمدن بین‌النهرین است که در فاصله ۲۷۰۰-۲۰۰۰ ق. م ساخته شده‌اند.



تصویر ۴- اسطوره رام‌کننده حیوانات



تصویر ۳- گیل گمش و نر گاو آسمانی



تصویر ۲- گمانه اساطیری گیل گمش

این در حالی است که با کاوشهای اخیر در حوزه جنوب شرق ایران، ظروف فلزی و زیور آلات و طلسم‌هایی به دست آمده که پیشینه اسطوره «رام‌کننده حیوانات» را دست کم به ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ سال قبل از تبلور جلوه‌های هنری و فرهنگی بین‌النهرین، به عقب باز می‌گرداند. مقایسه تصاویر ۵ و ۶ با نمونه‌های قبلی و شباهت‌های موضوعی و

ساختار بصری آنها، گویای تأثیر پذیری فرهنگی تمدن بین النهرین، بویژه سومریان، از آموزه های شفاهی و باورهای اعتقادی مردمان ساکن در ناحیه جنوب شرق ایران است. تصویر ۵ کاسه ای با قدمت تاریخی بیش از چهار هزار سال پیش از میلاد است که در حوالی هلیل رود به دست آمده و تقریباً شرح همان ماجرای افسانه ای و تاریخی **گیل گمش** سومری کهن محسوب می شود؛ قهرمانی در میانه تصویر در تلاش برای رام کردن و تسخیر گاو های وحشی است. در حالی که قریب به دو سده، باستان شناسان عقیده داشتند یافته های تاریخی ایران نشان از حضور جلوه های فرهنگ و تمدن بین النهرین دارد، اکنون با مطابقتی منطقی و تکیه بر قدمت تاریخی نو یافته های تمدن هلیل رود، می توان ادعای مذکور را مورد تردید قرار داد. از مهمترین اشتراکات ساختاری یافته های بین النهرین و هلیل رود، تأکید بر اصل قرینه سازی است؛ در هر کدام از نمونه های باستانی، پهلوانی اساطیری (**گیل گمش** در روایت سومری و نامعلوم در روایت ایرانی) در مرکز تصویر ایستاده است و با دستهای گشوده به دو سوی خود، سرهای حیوانات وحشی، غالباً گاو نر و مار را به چنگ آورده است. (بدیهی است که مار یا افعی چنان که در سرنوشت پایانی **گیل گمش**، لوح یازدهم و نیز البته سایر داستانهای آفرینش اقوام کهن، نقش ریاکارانه و نیز منحوسی داشته است، معمولاً در اولویتهای نخست هنرمندان هر دوره برای بازنمایی اسطوره مذکور قرار می گرفته اند).

تصویر ۵- گلدانی با نقوش قرینه رام کننده
حیوانات؛ هلیل رود؛ ۴۰۰۰ ق.م.



عکس ۶- کاسه تمدن هلیل رود



اسطوره دیگری که بشدت در شکل گیری حماسه **گیل گمش** و ساختار روایی آن سهم عمده ای داشته است، اسطوره «گیاه جاودانگی» یا به عبارتی همان «درخت زندگی» است. از وجهی دیگر، **گیل گمش** داستان خردمندی است که در جستجوی سر چشمه ها برآمده، خواهان نامیرایی خدای وار می شود، اما به تناسب خصلت های میرای آدمیزادی اش در گام نهایی می لغزد، به خواب می رود و سرمایه جاودانی اش را از کف می دهد. سپس به سرزمین خود بازگشته، به درک تازه ای از معنای جاودانگی می رسد. او در می یابد که باید عطش ماندگاری خود را در بقای جاودانه حصار گرد اوروک و بنای آن فرو بنشانند. در لوح یازدهم مجموعه و پس از ملاقات **گیل گمش** با اور- شه نبی کشتیبان آمده است:

« بر آنم که این گیاه را با خود به اوروک محصور برم

خود از آن بهره یابم و پهلوانان ام را از آن بخورانم

آن را «سال خورده برنا شود» نام خواهم نهاد» (شاملو: ۱۳۸۴: ۱۷۵)

همزیستی سه گانه انسان، گیاه و مار در حماسه مذکور در واقع مؤید منش اساطیری هنرمند سومری است؛ چه آنکه بارقه هایی از همین نوع تفکر اساطیری و جستجوی بی وقفه برای نامیرایی و رسیدن به مقام خدایی مطلق در سنن و روایات پیشین نیز قابل ردیابی است. حضور مکرر مار در دو سوی نقش مایه های انسانی ظروف به دست آمده از منطقه هلیل رود ایران، اشاراتی نمادین و اسطوره ای به حضور مانعی است که راه انسان طالب درخت زندگی را می بندد. به زعم میرچا الیاده: «پیکار با هیولا بوضوح معنایی راز آموزانه دارد؛ انسان باید ثابت کند که می تواند قهرمان شود تا حق بی مرگ شدن را به چنگ آورد. آنکه نمی تواند بر اژدها یا مار چیرگی یابد، به درخت زندگی دست نخواهد یافت؛ یعنی بی مرگ نخواهد شد... گیل گمش قهرمان بابلی، بیش از آدم، بختیار نیست. او نیز خواستار جاودانگی و بیمرگی بود... اما بسی پیش از گیل گمش، Etana، شاه افسانه ای Kish نیز از خورشید و خدا Anu درخواست گیاه زندگی کرد» (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۷۷-۲۷۸).

شبهات های فیگوراتیو نقش مایه های انسانی و حیوانی بر روی مهر و اشپای به دست آمده از دو منطقه بین النهرین و جنوب شرقی ایران (هلیل رود-جیرفت)، صحت این گمانه را تقویت می کند که اسطوره «گیاه زندگی جاودانه» همتای اسطوره «رام کننده حیوانات» اساساً هویتی بینا-فرهنگی داشته است. با این حال، حتی اگر معیار ارزیابی را قدمت آثار مذکور نیز فرض کنیم، باز هم احتمال وجود خاستگاهی در سرزمینهای شرق بین النهرین (جنوب و جنوب شرقی ایران) بمراتب بیشتر بوده است.

ارزیابی اولیه ما از گمانه های سه گانه فوق می تواند جهت تبار شناسی سومری گیل گمش را بتدریج متوجه جنوب ایران و حتی فراتر از آن، در کاوشهای اخیر و یافته های تمدن کهن جیرفت نماید.

۳- جیرفت؛ حلقه گمشده تمدن های کهن

دیدیم که تبار شناسی حماسه گیل گمش ما را از مهد شناخته شده تمدنهای باستانی- بین النهرینی، به سوی فرهنگ و مدنیستی دست کم همروزگار آن در مناطق جنوب و جنوب شرقی ایران، رهنمون ساخت. گذر از پیش فرض های تک-فرهنگی و توجه به مناسبات بینا-فرهنگی اعصار باستان به گونه ای منطقی گمانه هایی از حضور قراین باستانی خاستگاه اصلی اسطوره گیل گمش را برانگیخت. این درحالی است که ظرف چند سال اخیر اکتشافات جدیدی در نواحی جنوب شرق ایران صورت پذیرفته که تا اندازه بسیاری می تواند راهگشای نهایی پژوهش حاضر در کشف زمینه های اساطیری و خاستگاه اولیه اسطوره گیل گمش باشد.

۳-۱- نویافته های تمدن جیرفت

کاوشهای باستان شناختی اخیر در منطقه جیرفت (Jiroft) - که به نوعی امروزه مشهور به «بهشت پنهان» باستان شناسان جهان شده است- به کشف اشیا و ابزار آلاتی با قدمتی بیش از سه هزار سال قبل از میلاد مسیح منجر شد. کشف مجموعه برنزی از سر یک بز کوهی در گورستان تاریخی جیرفت و در منطقه ای به مجاورت هلیل رود (Halil rud) دامنه مطالعات تازه ای را گسترش داد. یوسف مجید زاده، رئیس گروه حفاری های جیرفت، کاوشهای اخیر را

چنین توصیف می‌کند: « یکی از دلایل اصلی آنکه مورخان و باستان شناسان، بین النهرین را مهد تمدن بشری می‌دانند، این است که قدیمترین یافته‌های جیرفت نمی‌تواند مهد تمدن به حساب آید؛ حال آنکه شواهدی فرهنگی و نیز اشیایی متعلق به هزاره چهارم قبل از میلاد از گورستان ماتوت آباد (Matotabad) به دست آمده که گواهی است بر مدعای مذکور. علاوه بر این، مجسمه برنزی از سر یک بز یافته شده که سؤالهای تازه‌ای در باب قدمت تاریخی منطقه برانگیخته و خاستگاه مدنیت بین النهرین را به چالش گرفته است» (۱۹). در عین حال، دو گونه متفاوت از سفالهای این منطقه به دست آمده که گونه اول متعلق به هزاره سوم و دیگری هزاره چهارم قبل از میلاد است. گودالهای حفاری شده در زیر قبرستانهای ماتوت آباد نشان از آن دارد که منطقه مذکور دست کم در ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد، منطقه‌ای مسکونی بوده است، اما احتمالاً بعد از این تاریخ به دلیل طغیانها و یا انحراف رود هیرمند یا هلیل رود با لایه‌های رسوبی هزار ساله پوشانده شده و نشیبت کرده است. بعلاوه « شواهدی از فرهنگ «تل ابلیس» Tal-i-Iblis در بردسیر (Bardsir) را می‌توان در جای‌جای این منطقه ردیابی کرد؛ فرهنگی که معروف به دوره علی آباد (Ali Abad) با قدمتی بیش از چهار هزار سال قبل از میلاد است و نخستین بار توسط ژوزف کادول (J.R.Cadwell) باستان شناس آمریکایی کشف شد.» (۱۹). همزمان کاوشهای باستان شناسی منطقه کنار صندل (Konar Sandal) جیرفت، به کشف دو خنجر برنزی، یک اره و ۳۰۰ خرمهره منجوق زده منجر شده است. اغلب ابزارهای سنگی و برنزه‌های مکشوفه کاربری کشاورزی داشته، نشان از رواج این حرفه در نزد اقوام تمدن جیرفت دارد.

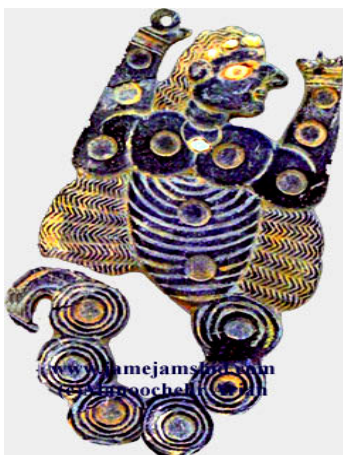
سازمان میراث فرهنگی ایران در سال‌های اخیر اقدام به نمایش یکصد قطعه شیء نفیس باستانی حاصل از کاوشهای جیرفت نموده است. این آثار که غالباً شامل اشیای سفالی، فلزی و سنگی (سنگ صابون و مرمر) هستند، منقوش به نقش مایه‌های نمادینی از باورهای آیینی و فرهنگی رویدادهای عهد کهن منطقه اند؛ همچنین، نشانه‌هایی از اساطیر و افسانه‌های رایج نیز در آنها دیده می‌شود. کاربرد آجرهای لعابدار در محوطه باستانی کنار صندل احتمالاً گمانه وجود نیایشگاه و کاخ در این منطقه جغرافیایی را تقویت می‌کند که تقریباً با قدمتی همزمان تمدن عیلام و چغازنبیل قابل ارزیابی اند (۱۸). جدای از قراین باستانی فوق، شواهدی در دست است که نشان می‌دهد سنت نوشتار عیلامی، بسیار متأثر از نوع خط و کتابت رایج در منطقه جیرفت بوده است. گروه باستان شناسی فعال در منطقه، اخیراً آجری را یافته‌اند که تنها دو سطر از گوشه چپ آن باقی مانده است. مطالعه زبان شناسان آمریکایی بر روی برخی از نمونه‌های به دست آمده نشان می‌دهد که قدمت آنها دست کم ۳۰۰ سال پیش از کتیبه معروف عیلامی (Shushinak) پادشاه عیلام است که از حفاری‌های شوش خوزستان به دست آمده است. در بین نقش برجسته‌های به دست آمده از جیرفت، سنت اساطیری نقش مایه‌های نیمه انسان- حیوانی رایج در نواحی جنوب غرب ایران و حتی بین النهرین دیده می‌شود. «این نخستین بار است که نقش برجسته‌ای از موجودات نیمه انسانی- حیوانی (مار) در منطقه تاریخی جیرفت به دست آمده است. قبل از این نقش‌هایی از مرد-عقرب و عقاب به دست آمده بود. اینها معمولاً روی سنگهای مسطح و صاف نقش شده‌اند و احتمالاً مصارفی تفریحی در ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد داشته‌اند؛ چیزی شبیه تخته نرد امروزی؛ در عین حال که آثار به دست آمده شباهت‌های بسیاری با یافته‌های شهر سوخته نیز دارد» (۲۱).

تصاویر (۷، ۸، ۹، ۱۰) شواهدی دال بر شباهت صوری و محتوایی یافته‌های اخیر تمدن جیرفت با نمونه‌های تمدن

عیلام و بین النهرین وجود دارد.



تصاویر ۸ و ۷-
نقوش در هم بافته مار در
تمدن جیرفت



تصویر ۹- نقش مایه
عقرب-انسان (جیرفت)
تصویر ۱۰- ظرف کلریت
کنار صندل



۲-۳- جیرفت و آراتا

ریچارد کاونگتون (R.Covington) در مقاله ای با عنوان «جیرفت و پادشاهی آراتا» به پژوهش‌های سه دهه اخیر یوسف مجید زاده در اثبات تأثیر پذیری مصنوعات بین النهرین از تمدنهای کهن واقع در جنوب شرقی ایران می پردازد. او عقیده دارد که: «جیرفت همان سرزمین افسانه ای آراتا، پادشاهی گمشده در عصر برنز است.» (Corington, 2005: 55). بنا بر متون به دست آمده از هزاره سوم پیش از میلاد آراتا (Arata) پایتختی کاملاً پر زرق و برق و تجملاتی با یک دژ مستحکم بوده که برج و باروهای آن با لاجورد (Lazula) ساخته شده بود و برجهای آن با آجرهای سرخ روشن در آسمان می درخشیده است. تولیدات هنری اقوام آراتا آنچنان باشکوه و هنرمندانه بوده است که به روایتی در ۲۵۰۰ قبل از میلاد، یکی از پادشاهان سومری به نام انمرکار (Enmerkar) پیغامی برای همتای حاکم خود در آراتا فرستاده و درخواست اعزام جمعی از نخبگان هنری و صنعتگران آنجا را به پایتخت خود Uruk نمود تا به افتخار الهه باروری و جنگ Innena معبدی ساخته شود. نیایشهای انمرکار خطاب به اینانا نشان از حضور مقتدر فرهنگ و تمدن آراتا در همان زمان دارد که اگر مدعی مجید زاده، مبنی بر این همانی جیرفت و آراتا درست باشد، می تواند پایه برداشتهای کهن از مدنیت نخستین سومریان را کاملاً دگرگون کند. انمرکار خطاب به اینانا می گوید: «ای خواهرم، همچون آراتایی بساز، از آن اوروک؛ انباشته از طلا و نقره ماهرانه پرداخت شده (آنها را برای من بتراش)؛ لاجوردی‌های مات در ردیف سنگ‌ها؛ (آنها را برایم آماده کن)...» (همان).

مجید زاده می گوید: «مادامی که بدانیم اوروک قلب و عصاره تمدن سومری است و گل سر سبد آن، اما پادشاهش حاکم دیگری را در فاصله ای قریب به دو هزار کیلومتر دورتر از مرکزیت تمدن خود خطاب می کند تا صنعتکاران و هنرمندان متبحری برایش بفرستند، تشخیص اینکه کیفیت کار آنان باید استثنایی بوده باشد، چندان کار دشواری نیست؛ امروزه شکی در ذهن من نیست که جیرفت همان آراتای کهن است.» (۲۱/)

هالی پیتمن (Holly Pittman) که یکی از باستان شناسان گروه کاوشهای جیرفت نیز به شمار می رود، در مقاله‌ای به تبار بینا-فرهنگی سنتهای حجاری بین النهرین پرداخته و شیوه روایتگری و تصویرگری مهرهای استوانه ای یا ظروف به دست آمده از این منطقه را عموماً مشابه آثار عیلامی و نو-یافته های کرمان می انگارد. او و همکارش دانیل هانسن (D.Hansen) معتقدند که ظروف حکاکی شده ای که از نیپور و در اواخر هزاره دوم پیش از میلاد به دست آمده، راز گشای برخی از ابهامهای بینا-فرهنگی تمدن بشری است. بر روی شیء به دست آمده در معبد اینانا به زبان سومری این پیام مرموز حک شده بود: «اینانای واقعی». حال آنکه بعد از کاوشهای تپه یحیی این حدس را می توان تأیید کرد که ظروف نیپور و مانند آن را مردمان بین النهرین - جایی که یافته شد-تولید نکرده اند، بلکه احتمالاً آنها در فراسوی دشتهای آبرفتی و دست کم تعدادی در فلات ایران ساخته شده اند (پیتمن: ۴۴)، درحالی که مهرهای استوانه ای بسیاری با نقوشی از حیوانات اساطیری، گاو، بز کوهی، شیر و مارها یا پیکره انسانی، و نیز البته گلدانها، فنجانها، جامهای شراب و ظروف کلریت از منطقه هلیل رود و کنار صندل تا تپه یحیی به دست آمده است؛ برخی از صاحب نظران همچنان باستان شناسی جیرفت در سالهای اخیر را بیشتر نوعی باستان بافی تلقی می کنند و مناسبات فرهنگی غرب و شرق ایران تا بین النهرین را منکر می شوند (علیزاده: ۵۰-۶۱). با این همه، عقیده متأخران این است که امروزه دلایل تأثیر پذیری فرهنگ بین النهرین از جیرفت بمراتب بیشتر از شواهد سنتی گذشته است. «از آنجایی که حماسه بین النهرین کهن، گیل گمش، مرد عقرب نما را مشابه آنچه که بر روی یکی از گلدانهای سنگی جیرفت یافت شده، ترسیم می کند، باستان شناسان همچنین بر این باورند که بخشهایی از روایت گیل گمش در جیرفت جریان داشته و چه بسا که خاستگاه نخستین آن هم متعلق به همین منطقه بوده باشد» (Covington, 2005).

مطابقت و قیاس مجموعه مهرها و الواح هزاره سوم پیش از میلاد بین النهرین با یافته های اخیر جیرفت - با بیش از ۴۵۰۰ سال قدمت پیش از میلاد- بیانگر وجود مؤلفه های تصویری و روایی مشابهی است. در واقع، چنین به نظر می رسد که نوعی مرادفه فرهنگی و تجاری میان مردمان این دو سرزمین در طی بیش از یک هزار سال همچون پلی بوده است برای انتقال آموزه های اساطیری و یا آداب و رسوم آیینی آنها به سوی یکدیگر. در این میان مهرهای به دست آمده از نیپور که از قدمتی بمراتب کمتر از نو یافته های جیرفت و منطقه هلیل رود برخوردارند، گمانه تأثیرات ایرانی بر فرهنگ سومری را بیش از پیش تقویت می کند. ژان پرو، باستان شناس برجسته فرانسوی پس از ارزیابی شباهت های میان آثار بین النهرین و جیرفت می گوید:

«برخی از صحنه های نقش شده بر ظروف جیرفت، حاصل شباهت بسیاری با خدایان، موجودات و گیاهان منقوش بر مجسمه های سومری، لوحه ها و مهرهای استوانه ای آنهاست. یافته های اخیر جیرفت مرا بر آن می دارد که گمان کنم فرهنگ این منطقه تأثیر بسزایی در رشد بین النهرین گذاشته است؛ چیزی که قبلاً بر عکس آن تصور می کردم.» (۱۹)

مجموعه شواهد باستانی ارایه شده، گویای آن است که به احتمال بسیار زیاد خاستگاه نخستین اسطوره ای با عنوان «رام کننده حیوانات» که در جستجوی سرچشمه ها و راز زندگی جاوید بر می آید، دست کم هزار سال پیش از روایات بین النهرینی در مناطق جنوب شرقی ایران، تمدن جیرفت، بوده است. بدیهی است که شکوه و عظمت تمدن آراتای کهن - با فرض یکی

نتیجه گیری:

ارزیابی یافته‌های منطقه باستانی هلیل رود نشان می‌دهد که برخی از مهمترین نقش مایه‌های اساطیری و مهرهای تمدن بین‌النهرین نظیر «رام‌کننده حیوانات» و «گیاه جاودانگی»، که ملهم از روایات گیل گمش اند، دست کم هزار سال قبل از آن در تمدن جیرفت استفاده شده بود. بعلاوه، وجود مراودات مستند تجاری میان پادشاهان سومری و آراتای کهن - که به احتمال قریب به یقین همان جیرفت است - خود دلیل دیگری است بر پیشینه کهن تر تمدنی که از ۵۰۰۰ ق.م. در مناطق جنوب و جنوب غربی ایران وجود داشته است. گیل گمش - بنا بر همین شواهد - قطعاً میراثی تک فرهنگی و مختص سومریان نبوده بلکه حاصل تکوین و تکامل، دست کم، اسطوره‌ای با خاستگاه ایرانی است که به مدد ذوق و قریحه ادبی کاهنان بین‌النهرینی به رشته تحریر در آمده است. گیل گمش هویت مکتوب خود را مدیون سومریان و هویت اعتقادی و اساطیری اش را مرهون باورهای ایرانی آراتاهاست. خاستگاه شناسی اسطوره مذکور سر آغاز رویکردی بنیادین به سوی شرق بین‌النهرین و پنداره نوین «جیرفت به مثابه مهد تمدن بشری» است.

منابع:

- ۱- الیاده، میرچا. (۱۳۷۶). رساله در تاریخ ادیان، ترجمه: جلال ستاری، تهران: انتشارات سروش.
- ۲- بورکهارت، گئورگ. (۱۳۸۳). پیش‌گفتاری بر حماسه گیل گمش (نسخه آلمانی)؛ «گیل گمش؛ کهنترین حماسه بشری»، ترجمه: داود منشی زاده، تهران: نشر اختران.
- ۳- پیتمن، هالی. «مهر جواهر ساز از شوش و هنر آوان»، ترجمه: شهرناز اعتمادی، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال نوزدهم، شماره اول و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ و بهار و تابستان ۱۳۸۴.
- ۴- شاملو، احمد. (۱۳۸۴). گیل گمش (برگردان)، تهران: نشر چشمه، چاپ سوم.
- ۵- عزیززاده، عباس؛ «جیرفت: باستان شناسی یا باستان بافی»، مجله باستان پژوهی، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
- ۶- شی‌یرا، ادوارد. (۱۳۷۵). الواح بابل، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۷- مک کال، هنریتا. (۱۳۸۶). اسطوره‌های بین‌النهرین، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- ۸- منشی زاده، داود. (۱۳۸۳). گیل گمش: کهنترین حماسه بشری، برگردان به فارسی، تهران: نشر اختران.
- 9- Covington, Richard, Jiroft and Aratta Kingdom, Saudi-aramco World Journal 55, no. 5, Sep/oct 2005
- 10- Finkelstein, J.J; Mesopotamia, Journal of Near Eastern studies, 21; 73-92, 1962
- 11- Foster, Benjamin R.; The epic of Gilgamesh; A New Translation, Analogues & Criticism, New York & London: Yale University and w.W. Norton & Company, 2001
- 12- Mc Call, Henrita; Mesopotamia Myth, British Museum Press, London, 3rd edition, 1995.
- 13- Mc Nall Burns and Philip lee & others; World Civilization: The History and Their culture, London & New York, W.W. Norton & Company, V.A, 7th edition, 1991
- 14- Dahl, Jacob.L; Complex Graphemes in Proto-Elamite, in cuneiform Digital Library Journal (CDLJ), 2006
- 15- Perrot George and Charlz Chipertz, History of Art in Persia; Islamic Revolutions and educational organization, 1976

- 16- Sandars, N.K.; The Epic of Gilgamesh; New York; Penguin Books, 27th edition, 1986
- 17- Sinclair, Hood; The Arts in Pre-historic Greece, New York; Penguin Books Ltd, 1978
- 18- http://www.Iranmiras.ir/fr_site/news.html
- 19- [http://www.CHN\(Cultural Heritage News\).com/news/26 Jan./2006](http://www.CHN(CulturalHeritageNews).com/news/26Jan./2006)
- 20- <http://www.WSU/ed/~dee/Meso/Gilg.html>
- 21- <http://www.Cais-Soas.com/News/2006/Jan.o6/12-01>
- 22- <http://www.Payvand.com/news/05/feb./inscription>
- 23- <http://www.Red-ice.net/2006/02/02>

Archive of SID